

جنس، جنسیت، و نقش‌های جنسیتی

یک گفت‌وگو با هوداد طلوعی

درآمد: نقش‌های جنسیتی تا چه حد در زندگی ما تأثیرگذارند و هر یک از ما تا چه حد با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم؟ اگر جنسیت یک نفر با جنس‌اش یکی نباشد چه باید کرد؟ با عمل جراحی چه چیز را می‌شود عوض کرد، جنس یا جنسیت را؟ جامعه‌ی سنتی چه پاسخی به این پرسش‌ها داده است؟

نقش جنسیتی به چه معنی است؟

در خانواده و جامعه افراد وظایف و نقش‌های مختلفی برعهده می‌گیرند. چنانچه این نقش‌ها نه با توجه به توانایی و علائق افراد، بلکه صرفاً به خاطر جنسیت آن‌ها برعهده‌ی آن‌ها گذاشته شده باشند، نقش‌های جنسیتی نامیده می‌شوند. به عنوان مثال به طور سنتی پسرها نقش «نان آور» و دخترها نقش «آشپز» را برعهده داشتند. حالا اگر دختری تمایل داشت در بیرون از خانه و مثلاً در اداره‌ای مشغول به کار شود، با مخالفت خانواده روبه‌رو می‌شود، همین‌طور اگر پسری تمایل داشت در منزل به آشپزی بپردازد، به او چپ‌چپ نگاه می‌کنند!

جامعه چگونه این نقش‌های زنانه و مردانه را تعریف می‌کند؟

این‌که جوامع چگونه این نقش‌ها را تعریف کردند، نیازمند یک پژوهش تاریخی است. در روانشناسی، در مبحث کارکرد مغز بحثی هست که مثلاً توانایی زنان در انجام مجموعه‌ای از کارها، مانند هنرهای ظریف نسبت به مردان بیشتر است، و مردان نیز در انجام بعضی کارها مانند هدف‌گیری نسبت به زنان توانایی بیشتری دارند. بنابراین این بحث مطرح می‌شود که آیا تعریف این نقش‌ها بر این اساس صورت گرفته که کدام جنسیت می‌تواند کدام کارها را بهتر انجام بدهد، یا محدودیت‌های جنسیتی نقش را تعریف کرده؟ به عنوان مثال نه ماه بارداری زنان و نگهداری نوزاد تازه متولد شده محدودیت‌هایی برای زنان به وجود می‌آورد. اما از طرف دیگر وقتی به روند تاریخی این مسئله نگاه می‌کنیم به نظر می‌رسد که نقش‌های جنسیتی بیشتر از آن‌که وابسته به ساختار ژنتیکی و توانایی‌های بیولوژیکی دو جنسیت مرد و زن باشد، قراردادی هستند، و چه بسا همین قراردادها باعث تقویت هر یک از دو جنسیت در انجام مجموعه‌ای از کارها شده است، نه این‌که از ابتدا بدین صورت برنامه‌ریزی شده باشند. مانند نقش زنان در تجارت، جنگ‌ها و سیاست از روزگار قدیم. به نظر نمی‌رسد که باردار شدن و یا نگهداری از فرزندان مانعی برای فعالیت‌های زنان در جامعه باشد، چرا که زنان در طول مدت بارداری همچنان به وظایف اجتماعی خود می‌پرداختند و بعد از تولد نوزادان هم زنانی به عنوان دایه استخدام می‌شدند که مسئول نگهداری و پرورش نوزاد بودند.

چرا دسته‌بندی نقش‌ها بر اساس جنسیت در جامعه شکل می‌گیرد؟

شاید بتوان دو دلیل اصلی حول محور امنیت برای دسته‌بندی نقش‌ها بر اساس جنسیت عنوان کرد. اول این که در صورت گسترش آزادی زنان در جامعه، مردان احساس امنیت کمتری می‌کنند و برعکس. بنابراین مردان برای دستیابی به حس امنیت اقدام به تعریف نقش‌های جنسیتی و اعمال محدودیت‌های مختلف برای زنان کردند، تا مثلاً خیالشان راحت باشد که در صورتی که شوهران خوبی برای همسرانشان نباشند، به راحتی همسرانشان قادر به ترک ایشان نخواهند بود. این برای مردان یعنی امنیت. از طرف دیگر کار کردن در جامعه و کسب درآمد می‌تواند توأم با استرس زیادی باشد، چه بسا برخی از زنان ترجیح دادند این نقش‌های تحمیل شده توسط مردان را بپذیرند و با محدود کردن خودشان به محیط خانه، از استرس کار و حضور در اجتماع در امان باشند. این یعنی قربانی کردن آزادی برای بدست آوردن احساس امنیت از طرف زنان. طبیعتاً زنانی هم هستند که همیشه مبارزه کرده‌اند و آزادی را به امنیت ترجیح داده‌اند. در حقیقت پیشرفت حقوق زنان در جامعه مدیون همین گروه از زنان است که حقیقتاً هم در عرصه‌های اجتماعی بسیار موفق و قوی ظاهر شده‌اند.

دلیل دوم برای بروز این پدیده در جامعه، باز برمی‌گردد به ایجاد حس امنیت. اما به این صورت که در نبود سیستم‌های ارائه‌ی خدمات اجتماعی کارآمد، مانند خدمات درمانی رایگان در زمان بازنشستگی، و یا حقوق‌های بازنشستگی مکفی، تعریف نقش‌های اجتماعی به نوعی تضمین‌کننده‌ی آسایش افراد در زمان کهولت علی‌رغم وجود خدمات اجتماعی ناکارآمد است. والدین خیالشان راحت است که پسرانشان مسئولیت حمایت مالی، و دخترانشان مسئولیت پرستاری از آن‌ها را برعهده دارند. البته باز هم در عمل شاهد این هستیم که بسیاری از دختران توانسته‌اند هم از نظر مالی و هم از نظر پرستاری از والدین بیمار خود نقش مؤثری ایفا کنند. همچنین پسرنی که هنگام پرستاری از والدین پیر خود بسیار دلسوزتر از دختران عمل می‌کنند. تمام اینها باز اشاره به این دارد که این نقش‌ها قراردادی هستند، و نهایتاً قابل تعریف مجدد.

فشاری که این نقش‌ها به افراد وارد می‌کنند به چه گونه‌هایی است؟

تعریف نقش‌های جنسیتی یعنی اعمال محدودیت، و اعمال محدودیت یعنی وارد آمدن فشارهای روانی بر فرد. تعریف نقش‌های جنسیتی یعنی اعمال محدودیت و تحمیل انتظاراتی بدون در نظر گرفتن علاقه‌مندی‌ها و استعدادهای افراد. یعنی صرفاً به دلیل جنسیت شما مسئولیت‌هایی را به عهده‌ی شما می‌گذارند و از ورود شما به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها جلوگیری می‌کنند. یک زمانی در همین اروپا تحصیل در رشته‌ی پزشکی برای دختران غیر ممکن بود. از طرفی اگر حمله‌ای به خانواده صورت می‌گرفت، استرس و فشار دفاع از خانواده به دوش پسران خانواده بود. همچنین در وضعیت اقتصادی کنونی ایران، استرس فشار مالی بر عهده‌ی مردان است، گرچه زنان هم ناخواسته و ناخودآگاه درگیر مشکلات مالی می‌شوند. در ازای این استرسی که مردان برای تأمین معاش خانواده و حفظ امنیت آن تحمل می‌کنند، خود را محق می‌دانند که نظرات و سلیق خود را به زنان تحمیل بکنند. زنان نیز در

ازای این که از علایق خود دست می‌کشند و مشغول خانه‌داری می‌شوند، انتظار دارند که مردان نیازهای مالی آن‌ها را برطرف بکنند. در بسیاری از موارد، حتی در برقراری روابط جنسی از زنان انتظار می‌رود که صرفاً خواسته‌های جنسی مردان را بدون در نظر گرفتن خواسته‌های جنسی خودشان برطرف بکنند. بسیاری از زنان، که مخصوصاً در خانواده‌های مذهبی و سنتی، هرگز ارضاء جنسی را تجربه نکرده‌اند و حتی تفکر در این زمینه را نیز برای خود ناشایست به حساب می‌آورند. با سرکوب انتظارات خود در این زمینه، خشم و عصبانیت سرکوب شده‌ی خود را از طریق بهانه‌گیری‌های مختلف، و یا حتی ابتلا به بیماری‌های روان-تنی ابراز می‌کنند. بنابراین از هر طرف که به عواقب مختلف تعریف نقش‌های جنسیتی و نبود برابری بین مردان و زنان توجه بکنید، خواهید دید که فشارهای روانی مختلفی در نتیجه وجود نقش‌های جنسیتی هم مردان و هم زنان را متأثر می‌کند. البته وقتی صحبت از برابری بین مردان و زنان می‌شود، منظور این نیست که همه‌ی آدم‌ها با هم برابر هستند، بلکه منظور این است که همه‌ی افراد فارغ از جنس، جنسیت، نژاد، مذهب و غیره باید از حقوق برابر برخوردار باشند. بعد از این مرحله است که هر کسی با توجه به علاقه و استعدادهاش می‌تواند در زمینه‌های مختلف شکوفا شده و جایگاه خود در اجتماع را پیدا کند.

به نظر می‌رسد که هر یک از ما به نحوی زیر بار این نقش‌ها هستیم. چه کار کنیم که این نقش‌ها که از جانب جامعه به ما تحمیل می‌شوند فشار کمتری به ما وارد کنند؟

پرسش و بینش. که البته هیچ کدام به سادگی قابل دستیابی نیست. به عنوان مثال تحقیقات نشان می‌دهد که حتی وقتی در خلوت خودمان درباره‌ی دلیل رفتارها و یا اعتقاداتمان فکر می‌کنیم و خود را مورد پرسش قرار می‌دهیم، الزاماً پاسخ‌های درستی از خودمان دریافت نمی‌کنیم. در هر صورت مغز دلایلی را ارائه می‌دهد، اما درستی این دلایل همیشه مورد شک و تردید است. به هر حال راه دیگری هم وجود ندارد. ما باید از خودمان دلیل وجود پدیده‌های اجتماعی را سؤال بکنیم و تا جای ممکن با به دست آوردن اطلاعاتی که پشتوانه‌ی علمی دارند و نتیجه‌ی تحقیقات هستند، درباره‌ی این پدیده‌ها به بینش نسبتاً منطقی دست پیدا کنیم. برای درست سؤال پرسیدن و پیشبرد یک بحث منطقی حتی در خلوت خودمان، باید با فلسفه، اخلاقیات، تاریخ، روانشناسی، جامعه‌شناسی و یافته‌ها و نظریه‌های علمی آن‌ها تا حدی آشنا بود. شاید دلیل اصلی مخالفت حکومت‌های تمامیت‌خواه و دیکتاتوری با علوم انسانی هم همین باشد که می‌خواهند از گسترش «آزاد اندیشی» و یا «درست اندیشی» در بین مردم جلوگیری کنند. شاید در ابتدا به نظر سخت بیاید که بخواهیم در زمینه‌ی فلسفه، اخلاقیات، تاریخ، روانشناسی و جامعه‌شناسی اطلاعات صحیح بدست بیاوریم، اما واقعیت این است که در صورت آزاد بودن مطبوعات و رسانه‌های اجتماعی، و آزادی آموزش، نظریات و مفاهیم اساسی و بسیار مهمی از این راه‌ها قابل انتقال به مردم است، به گونه‌ای که بتوانند در زندگی روزمره بهتر و مؤثرتر فکر کنند، بحث کنند، پرسش کنند و به بینش دست یابند.

در صحبت‌هایتان به جنس و جنسیت اشاره کردید. تفاوتشان در چیست؟

زمانی که نوزاد متولد می‌شود، به طور سنتی از طریق مشاهده آلت تناسلی جنس نوزاد مشخص می‌شود، اما در حال حاضر ملاک‌های دیگری هم در نظر گرفته می‌شوند مانند ساختار ژنتیکی نوزاد، غدد جنسی داخلی، اندام تولید مثل داخلی مانند رحم و هورمون‌هایی که ترشح می‌شود. از دو کلمه‌ی پسر و دختر برای اعلام جنس نوزاد استفاده می‌شود. البته در مواردی هم جنس نوزاد نه پسر است نه دختر، که معمولاً دلایل ژنتیکی یا هورمونی دارد. بنابراین جنس در نهایت به فیزیک فرد مربوط می‌شود.

اما جنسیت خصوصیات رفتاری است که به طور قراردادی از طرف جامعه به فرد با توجه به جنس او نسبت داده می‌شود. از دو کلمه‌ی پسرانه و دخترانه برای توصیف جنسیت استفاده می‌شود. مثلاً پیش‌تر درباره‌ی نقش‌های جنسیتی صحبت کردیم، یعنی مسئولیت‌ها و انتظاراتی که با توجه به جنس و جنسیت فرد از طرف جامعه برای فرد تعریف می‌شود.

جنس و جنسیت چگونه برای فرد تعیین می‌شوند؟

جنس فرد که مشخص است. چرا که با توجه به خصوصیات فیزیکی و فیزیولوژیکی فرد تعیین می‌شود، مگر در مواردی که به دلایل ژنتیکی یا هورمونی جنس فرد هنگام تولد مشخص نباشد. در چنین مواردی اگر خصوصیات فیزیولوژیکی مربوط به یک جنس غالب باشد، ممکن هست بعد از تولد طی عمل‌های جراحی تغییراتی در فیزیک فرد ایجاد شود که مطابق با یکی از دو جنس شناخته شده، یعنی پسر یا دختر، باشد. اما در مواردی صبر می‌کنند تا نوزاد بزرگ شود و اگر قرار است عمل جراحی هم صورت گیرد با توجه به تمایل خود فرد باشد. البته یک بحثی هست که در چنین مواردی، حتی در صورت غالب بودن خصوصیات فیزیکی یکی از دو جنس، باید نهایتاً خود فرد درباره‌ی انجام عمل‌ها بعد از بزرگ شدن تصمیم بگیرد. این یک بحثی است که مربوط به فلسفه‌ی اخلاق و روان‌شناسی می‌شود که واقعاً برای فرد کدام یک بهتر است؛ این که برای او تصمیم گرفته شود یا خودش تصمیم بگیرد.

اما جنسیت فرد، مفهومی است که قبل از هر چیزی توسط جامعه تعریف می‌شود، و بعد هم خود فرد با در نظر گرفتن خودآگاه یا ناخودآگاه آن تعاریف، جنسیت خود را تعریف می‌کند. البته شاید نشود نقش ژنتیک را در این بین ندیده گرفت. این که مثلاً گرایش به رنگ صورتی یا آبی، گرایش به پوشیدن دامن یا شلوار چقدر می‌تواند ژنتیکی باشد یا وابسته به قراردادهای اجتماعی جای بحث و تحقیق دارد. مثلاً در اسکاتلند پوشیدن دامن برای پسران و مردها طبیعی است و خودشان هم این رفتار را انجام می‌دهند. اما در جوامع دیگر کسی که برای خودش جنسیت پسرانه قائل است به هیچ وجه حاضر نیست دامن بپوشد. آیا این گرایش ژنتیکی است یا توسط اجتماع به طور خودآگاه و ناخودآگاه به فرد القا شده است. آیا اصلاً باید چیزی به نام جنسیت و رفتارها و نقش‌های وابسته به

جنس تعریف شود؟ به این جا که می‌رسیم، سؤال قبلی بیشتر معنی پیدا می‌کند، اگر هنگام تولد جنس فرد مشخص نباشد، آیا باید برای او با توجه به هنجارها و تعاریف اجتماع تصمیم گرفته شود، یا این که جامعه به اندازه‌ای رفتارهای مختلف را پذیرا باشد، که نهایتاً به او فرصت داده شود رشد بکند و خودش تصمیم بگیرد که می‌خواهد بدنش و رفتارش به چه شکلی باشد.

آیا می‌شود جنس و جنسیت یک نفر از هم متفاوت باشند؟

بله، اتفاق می‌افتد که فرد از نظر جنس پسر باشد اما جنسیت یک دختر را برای خود قائل باشد یا برعکس. این تفاوت بین جنس و جنسیت هم می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد و تحت نیروهای مختلفی از جمله نیروهای اجتماعی باشد. به عنوان مثال شخصی که بین جنس و جنسیت خودش تفاوت قائل بود در مصاحبه مسائل مهمی را مطرح می‌کرد، مثل این که وقتی به خودش در آینه نگاه می‌کرد بدن یک دختر را می‌دید، اما جنسیت یک پسر را داشت. پس باید عمل جراحی انجام می‌داد تا این تناقض برطرف بشود، و یا این که می‌گفت، اگر عمل بکند از دست مردمی که مدام از او می‌پرسند پسر است یا دختر راحت می‌شود. از طرف دیگر افرادی هستند که با اطمینان کامل اعلام می‌کنند که مثلاً گرچه بدنشان بدن یک دختر است، اما روحشان، روح یک پسر است و باید از طریق عمل جراحی این تناقض بین روح و بدنشان را برطرف کنند.

آیا جوامع سنتی همیشه با تفاوت بین جنس و جنسیت مشکل دارند؟

جامعه‌ی سنتی در برهه‌های مختلف تاریخی و در کشورهای مختلف رویکردهای مختلفی داشته است. مثلاً در یک کشوری مانند تایلند همیشه جنس سوم به رسمیت شناخته شده بوده، در صورتی که در یک کشوری مثل ایران امروز شما یا باید یک مرد باشید با خصوصیات مردانه یا زن باشید با خصوصیات زنانه، در غیر این صورت با عکس‌العمل‌های منفی جامعه روبه‌رو می‌شوید.

این نوع دیدگاه سنتی در ایران افراد را با چه مشکلاتی روبرو می‌کند؟

به علت این دیدگاهی که در ایران امروز وجود دارد، مشکلات مختلفی از لحاظ جسمی و روانی برای افراد ایجاد می‌شود. از تحمیل نقش‌های جنسیتی به افراد بگیریید، که مثلاً باعث می‌شود دختری که به شغل پزشکی علاقه دارد مجبور شود خانه‌دار شود، و مردی که به خانه‌داری علاقه دارد مجبور می‌شود یک شغلی خارج از خانه داشته باشد تا حقوق نابرابر بین زنان و مردان.

جامعه از چه طریقی می‌تواند به افرادی که جنس و جنسیت‌شان متفاوت است کمک کند؟

راه حل این مشکلات نهایتاً همین کارهایی است که در جهت افزایش بحث و گفت‌وگو درباره‌ی این موضوعات انجام می‌شود. اما این بحث و گفتگوها باید از شرایطی برخوردار باشند، مثلاً منطق و فلسفه حاکم باشد، تعصب وجود نداشته باشد، گفته‌ها از پشتوانه‌ی تحقیقات علمی برخوردار باشند، و هدف رسیدن به حقیقت باشد.

مصاحبه‌کننده: شهاب بیضائی

هوداد طلوعی مشاور روان‌شناس، و دانشجوی دکترای روان‌شناسی بالینی در دانشگاه تخصصی روان‌شناسی شیکاگو است. او پیش‌تر در وب‌سایت توانا مجموعه‌ای از وینارهای آموزشی در خصوص دگرباشان جنسی ارائه نموده است. او از فعالان حقوق دگرباشان جنسی است.